

مجله سیاسی و ادبی

مصور

اشترک سالیانه

طهران و ولایات : ۲ تومان

آذربایجان و زنجان : ۲۵ قران

ممالک خارجه : يك تيره انگلیسی

اشترک ششماهه آخر سال

طهران و ولایات : ۱۵ قران خارجه. نیم تیره

آینده

تعلیم ابتدائی یا عالی ؟

بقلم آقای تقی زاده

(نماینده محترم مجلس شورای ملی)

[چون آقای تقی زاده در پایان مقاله مهمی که در تحت عنوان فوق نگارش فرموده بودند و در شماره سوم این مجله بطبع رسید نوشته بودند که بواسطه طول مطلب و تنگ بودن مجال مجله از ذکر کلیه دلائل خود داری فرموده اند از ایشان درخواست شد که مطلب باین مفیدی را تا تمام نکذارند، باشد که اثر خود را ببخشند و توجیهی که شایسته است از طرف اولیای امور باین مسئله بسیار مهم بشود. ایشان نیز با وطن پرستی بی نظیر و علاقه زیادی که همیشه بتعلیم و تربیت عمومی داشته و مخصوصاً در مجله «کاو» این موضوع را همواره دنبال فرموده اند در خواست ما را پذیرفته و مقاله مهم و مشروحی برای درج در این شماره نگاشته اند. لیکن چون مطالب دیگر مانع از درج تمام آن مقاله در یکجا بود لهذا قسمتی در این شماره و بقیه در شماره آینده که پانزده روز دیگر منتشر میشود درج خواهد گردید۔]

«آینده»



۱۵ آذرماه ۱۳۰۴

آقای مدیر محترم مجله آینده !

اجازه میخواهم که باز چند سطر در دنباله مقاله سابق خود راجع بتعلیم ابتدائی و عالی در مجله مرغوب شما بنویسم . اینجانب مسئله مهمی را که سرکار عالی در مجله شریفه اقتراح

فرمودید مانند موضوعهای ادبی و سیاسی معمولی تلقی نکردم که آرا مطرح بحث تفنی و موضوع آزمایش قوه استدلال و احتجاج و قدرت قلم و بیان یا جدل منطقی قرار بدهم بلکه چون واقعاً این مسئله را یکی از مهمترین مسائل فلسفه اجتماعی و حیاتی ملی دانسته و از صمیم قلب باین مسئله علاقه مند بوده و مدتی در این موضوع فکر و تعمق کرده بودم خواستم نتیجه اجتهاد و تتبع خود را در این مسئله غامض بنظر خوانندگان «آینده» برسانم و همین جهت از طرح این سؤال در مجله شریفه و دنبال کردن آن در شماره‌های بعد خیلی خرسند بوده و از اینکه علاقه مندان دیگر این موضوع نیز در «آینده» و روزنامه محترمه «شفق سرخ» عقاید خود را در این مطلب با شوق مخصوص و تعلق خاطر و خلوص نیت اظهار کردند بسیار خوشوقتم این مباحثات وسیله آن شد که اینجانب بقیه مطالب خود را در مسئله تعلیم ابتدائی و مقایسه آن با تعلیم عالی برشته تحریر آورده و قسمتی دیگر از تیرهای «ترکس» استدلال را نه بقصد مبارزه با معارضین بلکه بامید رسیدن به هدف بیندازم.

اگر کسی در عقیده خود در موضوعی ادبی نگرانی و خدشه‌ای داشته و در یکی از ارکان دلایل خود جزئی ضعیف ببیند میل نخواهد داشت آن مسئله خیلی موضوع مباحثات و مجادلات شده درست حلاجی شود تا مبادا دلایل مخالف قویتر بوده و عقیده آهنین او در مقام مناظره در مقابل براهین فولادی معارضین درهم شکند لکن اگر کسی بصحت عقیده خود خیلی مطمئن بوده و بقول علماء بمقام حق‌الیقین رسیده باشد و هیچ رخنه و منفذی در بنیان براهان خود نبیند از هیچ سیل استدلالی و احمه نخواهد داشت و بحث و انتقاد را استقبال خواهد کرد که برای طلای خالص میان آمدن محاکم جز مزید اعتبار و قیمت نتیجه نخواهد داشت اینجانب نیز نهایت میل و آرزو دارم که در این مطلب بقدر امکان مباحثه و احتجاج شود نادرست همه اطراف مسئله شکافته شده

و کاملاً تمام دلایل و نکات موافق و مخالف میان بیاید و چیزی ناگفته نماند و یقین کامل دارم که نتیجه مباحثات و مناظرات هرچه بحث بیشتر بشود ثبوت قاطع و جازم اهمیت تعلیم ابتدائی عمومی خواهد بود مانند ظهور آفتاب در نصف النهار. ایمان راسخ من بر این مطلب باندازه ایست که میل دارم صدمقاله در این موضوع نوشته شود تا شاهد حقیقت بیشتر جلوه گردد و عامه مردم مهمترین راه نجات مملکت را در کمال وضوح دریابند



ظاهراً در این موضوع سه عقیده دیده میشود: تعلیم ابتدائی عمومی، تعلیم عالی و اصول تعلیم و طریقه تربیت یعنی بعضی اولی را اهم میدانند و برخی دومی را و جمعی سومی را

اگرچه اینجانب در مقاله سابق خود بقدر مقدور سعی کردم از ابتدا دفع هر اشتباه ممکن را کرده و راه سوء تفسیر را سد کنم لکن نازمی بینم بعضی در ضمن مذاکرات راجع باین موضوع طوری بیان مطلب مینمایند که مثل اینست فرض میکنند طرفدار اهم بودن تعلیم عالی منکر تعلیم ابتدائی عمومی است یا عامدار تعلیم عمومی دشمن تعلیم عالی و یا این هر دو غافل از فواید اصلاح طرز تعلیم هستند و آزا طرف اعتنا قرار نمیدهند یک مرتبه دیگر هم برای دفع هر شبهه ای باید قبلاً بگویم که اینجانب هم تعلیم عالی را خیلی مهم و لازم میدانم و هم تربیت حقیقی ملت و بوجود آوردن ملت زنده را در آینده موقوف باصلاح طرز تعلیم میدانم و در واقع هم ساختن مردم آینده بهر صفت و هر خیال و بهر کیفیت نا آنجا که تاثرات ارثی و نسلی ملّی یا آب و هوای وطنی دخیل نیست کاملاً بسته باصول مکانیکی و جنس چرخهای کارخانه ایست که ماده خام اصلی ملت یعنی اطفال بی نقش و موم مانند بدانجا ریخته شده و از طرف دیگر رجال و نسوان آینده بیرون میآیند. اگر در مدارس مملکتی اصول تربیت و اسلوب تعلیم انگلیسی کاملاً باورزشهای

کونا کون دائر شود ملّتی پر کار و با صبر و استقامت و عملی مشرب و دازای استقلال افراد و قوت مبارزه در زندگی بعمل میآید، اگر اصول تربیت آلمان را اجرا کنید قومی با پشت کار و سخت جان و نظم دوست و نظامی و دارای تشکیلات عالی پرورش خواهد یافت و اگر طرز تربیت مدارس طهران را رایج کنید جمعی دسیسه کار و بیقید و طالب شغل در ادارات و بطالت پیشه و پر چانه و بر تعارف و تملق بار میآیند پس در لزوم تعلیم عالی و ابتدائی و اصلاح طریقه تربیت و عظمت تأثیر هر یک از این سه فقره اختلافی نبوده و وجوب اهتمام در هر سه متفق علیه عقلا است و فقط حرف در ترجیح یکی از این سه مسئله بر دیگری از حیث اهمیت حیاتی آن در نجات ملّت است و بس.

اینجانب قصد دارم که مدعا و دلیل هر فرقه را با کمال عدالت و بدون مغالطه و سوء تفسیر همچنانکه خود او بیان میکند کاملاً تدقیق کرده و با اصطلاح بذائقه بسپارم که در مقام بحث ظلمی بر هیچ صاحب عقیده وارد نیاید و حتی سعی میکنم اگر کسی عقیده خود را نتوانسته باشد کاملاً بیان کند یا دلایل کافی بر آن اقامه نماید مطلب او را بر وجه اتم روشن سازم و بعد بنشان دادن جهات ضعیف آن بپردازم.

نخست میخواهم چند کله در باب مسئله مهمتر
تعلیم ابتدائی بودن تعلیم ابتدائی عمومی یا اصلاح طرز تعلیم
و طرز تعلیم و اصول تربیت عرض کنم بدیهی است که
فقط داشتن مدارس ابتدائی زیاد در مملکت
و عمومیت یا انتشار وسیع تعلیم ابتدائی خود بتنهایی و فی حد ذاته مردم مملکت
را فوراً ملّتی لایق و متمدن نمیسازد و نتیجه مطلوب را نمیدهد بلکه
اصلاً داشتن سواد مسنّز تربیت مخصوصی نیست و شاید تنها آنچه آنرا را آنچه آنرا
بکند و فقط اسلوب صحیح تعلیم و تربیت است که ملت لایق بوجود

میآورد و آنچه مطلوب دوستان ترقی و تمدن است آنرا در نهاد اینای ملت و مغز و منش آنها جایگیر و ملکه میکند لکن این طرز تعلیم و تربیت صحیح را در کجا جاری کنیم؟ در مدارس ابتدائی خودمان - کدام مدارس؟ اگر ابتدا اساسی برپا نشود که بموجب آن تمام افراد ملت از يك عقبه معینی باید بگذرند شما کجا میتوانید آن اصول متحدالشکل را در آنها اجرا کنید؟ اگر نظام اجباری عمومی جاری نشود چه جای صحبت در ترجیح يك اصول نظامی بر دیگری است و ترویج دیسپلین (نظم و اطاعت) مخصوصی؟ اگر زمین و سیعی اصلاحی قوه بوده و حاصلخیز نیست تا رشوه زیادی بتمام خاک ندهید و آنرا بر مایه و منبت نکنید از انتخاب این یا آن اصول فلاحت چه حاصل خواهد بود؟ مگر آنکه بگوئید ما بجای آنکه زمین را بر قوه کنیم و بگذاریم هر نخمی از گیاه هرزه و نبات با فایده در آن بروید خوبست يك مزرعه كوچك منبت را که داریم با اصول فلاحت صحیح زراعت کنیم که هر نخمی صد تخم بدهد و بی آفت بار بیاید ولی آیا تصدیق نمیفرمائید که يك باغچه كوچك یا گرخانه مراقبت شده در وسط يك کوبر صد فرسخی نتیجه مهمی نتواند داد و اگر نخمی هزار تخم هم بدهد کجا کفایت غذای يك مملکت تواند کرد و انگهی چگونه ممکن است این واحه كوچك در مرکز صحرای بی آب و علف شاداب بماند و نخشکد پس بهتر است اول زمین را سرناسر منبت و حاصلخیز بکنید آنگاه در اصلاح اصول زراعت سعی کنید و چون در موضوع مخصوص مازمین شخم و شیار جسم جامد نیست و بلکه مغز مردم است که از خود شعور طبیعی هم همراه دارد و در واقع شما آنرا برشوه فن کشف معانی نقوش مکتوب مستعد فهم و ادراک صد برابر مطالب شفاهی و فرا گرفتن هر معنی خوب و بد میکنید لهذا امید قوی است که این زمین خود نیز در میان گیاه هرزه و نبات مفید دومی را جذب و اولی را دفع خواهد کرد و کم کم با اجرای اصول زراعت صحیح خود را مستعد خواهد ساخت

من خوب میدانم که خواندن و نوشتن حروف و کلمات فی حد ذاته جزیک هنر ساده و فن صناعی هنر چیزی نیست و مثل جسد بیروح است و همان طور که اهل تحقیق میان هنر و صنعت فرق زیادی میگذارند مثلاً خط شکسته خیلی عالی نوشتن هنر است و نقاشی دور نما یا تصویر انبان صنعت است، خطبه بی نقطه ساختن هنر است و شعر نظامی و شکسپیر صنعت است یعنی اولی جسم بیجان است و دومی دارای روح و روان همانطور تنها خواندن نقوش کتابت و فرا گرفتن فن نقل و انتقال دادن مطالب هنریست که بخودی خود هیچ تأثیری در اعمال و اخلاق و تمدن و تربیت ملت ندارد ولی اصول تعلیم و تربیت مخصوصی که از روی علم عالی فن تربیت امروزه ترتیب و اجرا شود این جسد مدرسه سواد آموز را روح میدهد و از طفل بی نقش مردی را که مطلوب مرئی است بوجود آورده و بدنیای عمل میاندازد که مصدر آثار تاریخی میشود لکن بعقیده من برای هر ملتی که میخواهد داخل شاهراه ترقی و تمدن شده و زنده شود اولین چیزی که لازمست ساختن و پرداختن همین جسد است تا مستعد روح دمیدن بشود.

فی المثل اگر کسی بگوید چه خوب بود مردم مملکت ما همه کار میکردند و آدم بیکار پیدا نمیشد و هر آدمی از مرد وزن بر خود فریضه عینی میدانست شبانه روزی یک چیزی بسازد یا بیافد یا بنا کند یا بدوزد چنانکه پیروان مذهب سیاسی گاندی در هندوستان بافتن هر فرد هندی فلان مقدار زرع یا رچه قطعی را اسباب نجات مملکت هند از استعمار اهل لندن و منچستر دانسته و ادای این فریضه را شرط عضویت در حزب «سواراجیست» کرده اند تمام اهل مملکت ما نیز خوبست کار بکنند که ثروت مملکت بچنین شکل خانمانسوزی بخارج رود و روز بروز فقر و استیصال ما را بانقراض و افلاس سیاسی و اخلاقی و دینی نکشد ممکن است فوراً کسی در جواب او بگوید شما اول اصول صنعت

خود را اصلاح کنید و ماشین آلات لازمه بیاورید تا مردم از روی علم و فن کاری بکنند ورنه قدک و دارائی بافتن و کوزه گلی ساختن بچه درد میخورد ولی حرف این ایراد کننده دومی و باصطلاح نازه «منفی باف» ابداً مبطل مطلب شخص اولی نمی تواند بشود چه اگر مردم مملکت همه کار بکنند اولاً هر چیزی از احتیاجات عمومی بعمل بیاورند کمکی بحفظ و تزئید ثروت مملکت میکند و ثانیاً مردم کارگر بزودی در پی تعلم فنون صنعت و پیدا کردن اسباب و آلات خوب و انتخاب متاع رایج و بهره دهنده خواهند افتاد ولی نا بیکاری و وافور کشی و فنون مبتذل و محترم گدائی و سیاست چیکری را پیشه دارند اصلاً بخینال صلاح و فلاح نخواهند افتاد

پس اصل مطلب در تقدم و اهمیت زمانی یکی از این دو کار یعنی تعمیم تعلیم ابتدائی یا اصلاح اصول تعلیم و تربیت است ورنه مزیت ذاتی آنها موضوع بحث و قیاس نمی تواند باشد و کسی نمی تواند بگوید که فضیلت یاد گرفتن حروف ابجد از فرا گرفتن شیمی و فلسفه بالاتر و بر اصلاح فن تعلیم مرجح است

بعضی خواهند گفت که مقایسه این مسئله با مثالهای فوق قیاس مع الفارق است چه کوزه گلی ساختن یا حصیرنی بافتن اگر فایده ای نداشته باشد ضرری هم ندارد ولی تعلیم و تربیت با اصول غیر صحیح و نامطلوب ممکن است نتایج مضره داشته باشد و اگر هم نداشته باشد «شاگرد مدرسه ابرقو و جوشقان که پیش ملا حسن نزله بند و شیخ باقر جفار» الفباء و سوره جمع را یاد گرفته باشد چه فایده ای جز زیاد کردن عدد جفار و رمال و نزله بند خواهد داشت

در جواب این خدشه باید بگوئیم که تعلیم فن خواندن و نوشتن پیش هر کسی باشد محالست که انسان را از پایه معرفت و اخلاقی که داشته تنزل بدهد. مردم مملکت بدون کتاب و قلم همه در پیش

ملا حسن ها تلمذ دارند و کلاسهای منظمی در مساجد و تکایا و قهوه خانه ها و معرکه ها داشته در سراسر مملکت شاگردان این حوزه های درس عمومی از مرد و زن در تمام عمر معلومات استاد های خود را کاملاً از روی دروس شفاهی و هزار ها بار تکرار در مناظر یا سگ و قهوه خانها و یا دکه طویله ها در دهات فرا گرفته و ملکه میکنند و از احوالات جان بن جان و عالم ذر گرفته تا داستان بلعم با عور و عابد برصیصا و هدهد شهر سبا و تسخیر جن و دیو برای سلیمان و جنگهای رستم و دیو سفید و حکایت مدینه النحاس و بثرالعلم و سلطان قیس همه را در لوح ضمیر نقش نموده و این همه معلومات را که بقدر مندرجات يك دائرة المعارف میشود و در باب تمام موجودات آسمانی و زمینی و ظهورات طبیعت حتی خلقت باران و تیر شهاب و رعد و برق و زلزله شرح مبسوطی را شامل است بی رفتن بمدرسه میآموزند حالا اگر این شاگرد بدبخت شیخ باقر جندقی که محدود و مقید بتعلیمات شفاهی همان استاد است بواسطه یاد گرفتن يك هنر ساده ولی معجز آسا پا از دایره قفس خود بیرون نهاده و در ضمن خواندن کتاب جوهری و حمله حیدری که چیزی برجهل او نمیافزاید و در واقع تکرار همان فرمایشات جناب شیخ باقر است بیانات آقا سید جمال الدین واعظ اصفهانی را هم در روزنامه «الجمال» بتواند بخواند و یا قدم فراتر گذاشته کتاب احمد مرحوم طالبوف را نیز مطالعه کند آیا چیزی از او کم میشود یا بالعکس دایره دسترس او بمعلومات صحیح یا سقیم وسعت میگردد و اگر هوش طبیعی او کمک کند کم کم صحیح را بر سقیم و روشن را بر تاریک و معقول را بر غیر معقول ترجیح می دهد و برای کار افتادن قانون طبیعی تنازع بد و خوب و ضعیف و قوی و بقا و نشو و نما قوی و از میان رفتن ضعیف حتی در معنویات زمینه ای پیدا میشود و نتیجه تأثیر این سنت طبیعی تکامل میتواند کمال اطمینان داشته باشید که نه تنها داروین و سپنسر آنرا دریافته اند بلکه آیه « فَأَمَّا

الرَّبْدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُتُ فِي الْأَرْضِ شَاهِدُ
 جاردانی این قانون خلقی است

گذشته از اینها آموختن فن خواندن و نوشتن برای عموم ملت
 جز مسلح کردن او بیک هنری که دائره رؤیت او را وسعت میدهد و
 افراد او را مستعد آن میسازد که اگر در یکی از آنها استعداد ذاتی
 هست فراتر برود و عرصه ترقی در مقابل او مسدود نباشد و بواسطه
 نداشتن این هنر از شرکت در مذاکرت خارج قریه خود محروم نماید
 ضرر یا نفع دیگری ندارد. شما قید را از بال و پر این مرغان صحن
 امامزاده برداشته و هوای آزاد را در جلو آنها بلامانع باز میگذارید تا هر
 کدام میخواهد از لانه غفلت فراتر بپرد بتواند، شما این زمین وسیع ودشت
 پهمن را رشوه میدهید تا مستعد رویاندن بشود و البته هم باید سعی کنید
 بعد ها نباتات خوب و مفید باصول فنی صحیح در آن بکارید. این هم مسلم
 است که وقتی که زمین مستعد شد تخم از هر گوشه و کنار پیدا
 میشود و تخم افشانها در این کار کم مایه بهمدیگر سبقت میجویند و تخم
 میپاشند و گیاههای مفید در این زمین با شعور بر گیاههای هرزه باعصر
 غلبه میکنند.

اولین نتیجه باسوادى عمومى درك مزایای وطن دوستی است
 و وطن دوستی مفتاح تمام ترقیات ملی است اگر مشروطیت در سنه ۱۳۲۴
 هجری قمری سد مانع مباحثه و مذاکره در امور عامه را درهم نشکسته
 بود که این ترقیات کنونی ولو محدود و ناقص میسر و حاصل میشد ولی
 اتحادیه طلاب مغنی و مطول خوان و انجمن سمسارها و بزازها وقتیکه
 در میدان مشاوره و بحث و فحص افتادند و بی علاج کار شدند معدودی تربیت
 شد های گوشه نشین و فراموش شده را پیدا کرده از زوانا بیرون
 کشیدند، مهندس تحصیل کرده آلمان و فلاح تربیت شده پاریس را که اولیای
 دولت در پستخانه گذاشته بودند و منجم رصد خانه پاریس را که در

تلگرافخانه بود و تحصیل کرده ا کسفور در ا که رئیس سیاق نویسان شده بود از هرجا جسته و سرکار آورده و کار را بدست آنها دادند و خود پیرو آنها شدند و ترقی دوستان خود رو و با سواد هم از گوشها پیدا شده و با آنها ملحق شدند و حلیم پزهای طهران یکی از دانشمندان مهم و بیغرض را بوکالت خود در مجلس انتخاب کردند تا ادارات رو باصلاح و نظم گذاشت و مدارس و مکاتب باز شد ولی اگر پنجاه سال دیگر پادشاه صاحبقران براریکه سلطنت مطلقه مداومت میکرد و تربیت شدگان فرنگستان که تکیه گاهی از عامه نداشتند در دربار فلك مدار بواسطه حاجی سقا باشی مسخره میشدند اگر هزار نفر تربیت شده مدارس عالی هم وجود داشت بقوه خود چه کاری میتوانستند بکنند و اگر امروز هم وقفه ای در کار ترقی مملکت نسبت بشوق و خلوص نیت دوره اول مشروطه پیدا شده باز جهتش اینست که دخالت رای عامه در امور بتدریج کمتر شده و کار منحصرأ بدست « دانشمندان تربیت شده » گذشته است که اکثر آنها نه جرأت دارند و نه شور و نه خلوص نیت تعلیم ابتدائی عمومی فقط قفس را می شکنند و عامه را وسیله کسب معرفت و مشاهده حقایق بدست میدهد و افکار عامه را که سرچشمه ترقی و آزادی و استقلال و تمدن و ملیت است ایجاد میکند

آیا آزادی طلبان و وطن دوستان دوره استبداد که راه ترقی را (ولو بطور ناقص) برای این مملکت باز کردند در مدارس عالیه تربیت شده بودند؟ مگر نه اغلب مشروطه طلبان سال ۱۳۲۴ و ترقیخواهان دوره های بعد پیش ملاحسن و شیخ باقر کذائی درس خوانده اند و بعد بواسطه سواد و هوش طبیعی از مطالعه کتب و جراید احساسات وطن دوستی و ترقیخواهی کسب کرده اند؟ اگر بفرمائید سبب نواقص مشروطیت ما هم همین است که مؤسین اساس عالمتر نبودند و نفهمیدند چه کار بکنند کاملاً بی انصافی با مغالطه میفرمائید در آن محیط اجتماعی و بیعلمی

عامه هزار نفر علمای علوم مملکتی هم يك قدم بیشتر از آن نمیتوانستند بروند. شکی نیست که برای هدایت ملت با سواد قاندين عالم و تربیت شدگان دانا و عاقل لازم است که تخم صحیح را در مزرعه مستعد بپاشند. (اگر خواننده داشته باشند) کتاب معرفت بخشی بنویسند و بدون وجود آنها تنها با سواد شدن عموم ما را بمقصد نبرساند و این دو قسمت کار باید با هم بعمل آید لکن همه حرف در تعیین اهمیت و زیادتی وزن یکی از دو جزء این مرکب نسبت بر دیگری است و بعقیده من وجود یکدسته اشخاص تربیت شده مدارس عالی بدون حصول تعلیم عمومی نه مملکت را نجات میدهد و نه آن را از استبداد خلاص میکند و نه آزادی خارجی و استقلال آنرا حفظ میتواند بکند و نه ضامن انتشار تعلیم عمومی است ولی تعلیم ابتدائی عمومی قطعاً ضامن پیدا شدن طبقه دانا است. جرأت طبقه تربیت شده در مملکتی در مقام جنگ برای ترقی و تمدن و آزادی داخلی با خارجی کاملاً و مستقیماً متناسب است با عده جماعت بیدار و با سواد و وطن دوست در میان عامه و بدون وجود ملت با سواد در پشت این قاندين تمدن وجود اینها بیشتر از وجود چهل و دو نفر تحصیل کرده های اول فرنگستان که در سنه ۱۲۷۶ ناصرالدین شاه آنها را بفرنگ برای فرا گرفتن فنون مختلفه فرستاد و پس از تکمیل تحصیل و عودت بایران مهندس را بآبشار خانه و نظامی را باصطبل و منجم را بقونسولخانه بغداد و گیاه شناس را به پستخانه گهاشت و در آستان ملایک پاسبان یا خلوت هایبونی پیر شده و از میان رقتند مثمر نخواهد بود.

هیچ چیز بهتر از امثال مطلب را روشن نمیکند

اینجانب عقیده دارم که ما در ظلمت زندگی

میکنیم و مراکز نور و منبع روشنائی ممالک مغرب

زمین است ولی آنهایی از ما که با سوادند در

عکس تاریک جهل و تعصب و ظلمت بیخبری از دنیای قرن بیستم در

نور
یا چشم

قرن چهاردهم زندگی دارند و آنها که سواد ندارند اصلاً نابینا هستند و چشم ندارند تا فرق میان نور و ظلمت بدهند پس اگر ما پیکی فرخ بی بآن دیار نورانی میفرستیم تا اندکی روشنایی از آفتابهای درخشان سوربون و هایدلبرگ و اکسفورد و کولومبیا برای ما بیاورد و با روزنه‌ای برای ما بآن دنیای درخشان و منور باز کند البته ما در عین آنکه قدم میمون این قاصد خجسته بی را باید روی چشم بگذاریم و بمنون او بشویم که ما را از ظلمت نجات داده و بروشنایی میرساند باید خوب بدانیم که این اشعه نورانی که از روزنه مغرب بواسطه همت این مبشرین سعادت بر ما خواهد تابید فقط برای دارندگان چشم از میان ما ها که در چهار دیوار محبس ظلمانی جهل مقیدیم مفید بوده و از آن فیض جهانتاب که اعظم نعمتهای خداوندی است تنها آنان بهره مند خواهند شد ولی آن بدبختانی از برادران ما که اصلاً از عمت بصر محروم هستند چگونه از نور تمدن بهره توانند برد و برای آنها وجود نور یا ظلمت چه فرقی تواند داشت، افسار آنها در دست کسانی از ساکنین ده خود خواهد بود که شخصاً آنانرا ملاقات میکنند و از راه گوش آنها را بهر جا که میخواهد میراند و چون چشم ندارند که کنایی بخوانند یا پیام کتی را درک کنند همواره در حوزه فکری محدود فریه خود خواهند ماند

ما میخواهیم بجای این چراغهای تک و توك که در گوشه و کنار داریم آفتاب عالمتاب در ملک بدبخت و بر از مزبله ما بتابد و همه مردم چشم داشته باشند و کم کم کثافات را در هر گوشه دیده دفع کنند و گل و ریاحین معرفت و تمدن در اکناف ایران بیروارند، ما ترجیح میدهیم که همه مردم یعنی ده میلیون نفوس چشم داشته باشند تا چند نفر هم چشم و هم دور بین داشته و باقی کور باشند و خلاصه آنکه در این موقع کمیت خیلی بیشتر از کیفیت در وصول بمقصود تأثیر و اهمیت دارد

تعلیم عالی
و تعلیم ابتدائی
عمومی

اینجانب بهیچوجه منکر فوائد تعلیم عالی نیستم و میدانم که مملکت ما اگر هم در بعضی فنون بتواند از اهل فن از خارجیان استفاده کند در بعضی فنون اداری و مملکتداری ناچار محتاج بدانشمندان بومی است و اصلاً وجود تربیت شدگان در مملکت تنها برای اداره دوائر دولت هم نیست بلکه بیشتر برای پیشوائی ملت ضرور است لیکن مرا یقین حاصل است که بدون باسواد شدن ملت و انتشار وسیع جرائد و کتب که روزنامه‌های مهم پنجاه هزار و صد هزار نسخه منتشر شود وجود اشخاص تعلیم عالی دیده مثل معلم بی شاگرد و دولت‌بی ملت و تخم در شوره زار و معدن شناس در کشتی خواهد بود. این جمع نه عقاید ترقی طلب خود را پیش تواریخ برد و نه جرأت اظهار آرا خواهند داشت، اگر شجاع و رشید باشند مطرود در بار استبدادی واقع میشوند و اگر چاپلوس باشند حاشیه نشین همان دربار یا مسند علماء میشوند و اگر هم ابتدا بقصد تقرب یافتن و ترویج و اجرای مقاصد خود بدست مراکز قدرت داخل آن حاشیه بشوند بعد ها بتدریج از مقصود دور افتاده و لاشه خوار آن دایره میگردد بدون آنکه يك قدم در مقصود خود پیش بروند بلکه آلت دست مصادر قدرت شده و قلب ماهیت میکنند، خوش فطرت ترین آنها را جهل مردم مایوس کرده معتقد بخزاین ابدی وطن خود شده یا تارك دنیا یا مهاجر یا معتقد ب لزوم تسلط خارجی میگردد و بدجنسان آنها آلت دست خارجیان میشوند. از یکطرف کثرت دانائی و اطلاع و مال اندیشی آنها که پیاپی ممالکی است که در آنجا تحصیل کرده اند و از طرف دیگر جهل مفرط محیط اجتماع که در درکه اسفل است آنها را نومید و بدبین میکند و این یأس نه تنها آنانرا از حیث انتفاع انداخته و شوق و قدرت هر اقدامی را از آنها سلب میکند بلکه این فرق فاحش و هولناک بایه معرفت و تمدن آنها را

در میان قوم خود بیگانه و حتی از پدر و مادر خود دور و بنا آنها ناسازگار میکنند و در واقع این طبقه تربیت شده در میان ملت خویش مثل جزیره یا واحه مهجور و منفصلی بی اختلاط و آمیزش مانده و درست مثل محله ارمنه در تبریز یا بلوکات آلمانیهای ولایت گنجه در وسط یک ملتی جاهل و کم تمدن قرفی زندگی توانند کرد بدون اینکه تمدن آنها سرایتی باطراف خود بکنند و مانند گلوله روغنی در وسط آب نسبت بهمدیگر غیر متجانس میمانند و اگر سرایتی برور زمان حاصل شود لابد از کثیف بلطیف و از مریض بسالم خواهد بود و بقول منطقیون نتیج این اخص است یا بقول مافی اهریمن همیشه در هجوم است و اورمزد در دفاع

اما ملت باسواد از میان خود هزارها اشخاص وطن دوست و پرامید و شور (ولو از کمی عمق و غور) میرساند در صورتیکه ما چند صد نفر آدم عالم داشته باشیم و ملت جاهل باشد و کارها ظاهراً رو بر راه بنظر بیاید اگر استیلای خارجی برای مملکت پیش بیاید در یک روز همه چیز بهم میخورد و دستگاه بظاهر منظم پاشیده میشود و یک هشت تربیت شدها یا بخارجه میگریزند و یا با خارجیان میسازند لکن اگر ملت باسواد و بیدار باشد هیچ استیلائی او را نمیتواند از میان ببرد و بهر نحو است مقاومت خواهد کرد

برای این مطالب محتاج استدلال و استشهاد زیاد نیستم همین قدر کافی است که به بینیم از تربیت شدگان فرنگ ما در پایتخت چند نفر وطن دوست حقیقی هست و نفوذ های خارجی در کدام طبقه از مردم بیشتر مستولی است. اگر در میان صد نفر تعلیم عالی دیده پنج نفر وطن دوست و درستکار پیدا شوند تازه هیچ اثری از این جمع قلیل در اصلاح امور ظاهر نمی شود ولی اگر در میان صد هزار نفر دارای تعلیم ابتدائی پنج هزار نفر وطن دوست و اصلاح طلب پیدا شود میتواند مصدر آثار شود و در میان نود و پنج هزار نفر دیگر نشر

عقاید صحیحه بنماید

در هر امری که تعلق بعامه و ملت و مملکت دارد سعی اجتماعی لازم است و هیچ مشروع خیری در مملکت تا ملت پشتیبان آن نباشد و بلکه معاضدت اجتماعی نکند پیش نخواهد رفت. این

اترسمی
اجتماعی

مسئله در امور اقتصادی و عمرانی آشکارتر است مثلاً فرض کنید اگر در هر کدام از ممالک اروپا و آمریکا ده بیست یا پنجاه و حتی پانصد نفر متمول بزرگ و باصطلاح «میلیونر» وجود داشت که هر کدام از ده تا صد ملیون تومان ثروت داشتند ولی عامه مردم آن ممالک فقیر و باندازه مردم کرمان و قزوین بی مایه بودند ابداً ممکن نبود این اعمال عظیمه اقتصادی و فواید عامه مملکتی و بلدی از راه آهن ها و معادن و جنگلها و آبیاری و کانالها و هزاران مشروعات مهمه بوجود بیاید ولی قسمت بزرگ این اقدامات عظیمه ممالک متمدنه عمده از صد مارکها و هزار فرانکها و دوهزار دلارهای افراد ملت بوجود میاید و همه میدانند که راه آهن «آتلانتیک و پاسیفیک»، کشتی رانی اوقیانوسها، حفیرکانال سویس و پاناما از اندوخته های افراد مردم و معاضدت اجتماعی يك ملت با افراد ملل صورت پذیرفته است، همین طور صد یا هزار نفر عالم متبحر برای يك مملکتی آن نتایج را نمیتواند بدهد که يك کرور آدم که بضاعتی از معرفت داشته باشند

اگر ما بخواهیم تعلیم عالی را چنانکه مطلوب است و نتایج منظوره از آن انتظارتوان کرد در خود مملکت بعمل بیاوریم مخارج آن بقدری سنگین و فوق العاده است که تمام بودجه معارف

تعلیم عالی
نصب
فقرا میشود

مملکتی کافی آن نمیشود و علاوه بر دارالعمل (لابوراتوار) ها و تشریح خانها و رصد خانها و کتابخانها و مؤسسات علمی دیگر اساتید بزرگ لازم

دارد و در صورتیکه معلم برای مدارس ابتدائی بقدر کافی نداریم چگونه ممکن است اساتید علامه از خود داشته باشیم و اگر اساتید فرنگی استخدام کنیم نتیجه مطلوبه حاصل نگردیده بلکه بعضی اوقات نقض غرض بعمل آمده و زبان و آداب ملّی اهماهل میشود، پس بیشتر سعی در تعلیم عالی از طریق فرستادن محصلین بممالک مغرب زمین خواهد بود. خوب! اگر دولت بمخارج خود یعنی از کیسه عامه ملت از کرمانی و تبریزی جمعی از شاگردان مدارس متوسطه طهران را برای تحصیلات عالیّه بارونیا بفرستد باید بلاشک آنها را برای تحصیل علوم و فنون اداری و دولتی. نامعلمی بفرستد نه برای تحصیل علم تجارت و فلاحهت و برگشتن و مشغول کار خود شدن و چون از این جمع آنها تیرا که برای تحصیل فن معلمی در دار المعلمین میروند و در واقع مخارج تحصیل آنها جزو مخارج تعلیم ابتدائی عمومی باید محسوب شود استثنا کنیم باقی بخرج دولت و برای دخول در ادارات دولتی تحصیل میکنند حالا میخواهیم به بینیم در مقام عمل چه اشخاصی را این خوشبختی رفتن بارونیا و امریکا و تحصیل در آنجا بخرج دولت نصیب خواهد شد. البته در مقام صحبت کلی و نظری میتوان گفت اولاد همه نوع مردم ممکن است فرستاده شوند و مخصوصاً ورد دائمی را که «از اولاد مردم بی بضاعت ازهر ولایتی و خاصه آنها تیرا که استعداد و هوش و اخلاق خوب داشته شرایط معینی را دارا باشند» باید فرستاد تکرار خواهند کرد ولی آیا در عمل نیز این اصول رعایت خواهد شد؟ اینجانب نمیخواهم داخل مجادله یا حمله بوضع امر روزی مملکت بشوم ولی همین قدر مرا یقین وجدانی حاصل است که در این مورد نیز مانند قانون استخدام و صد فقره امور دیگر دست حمایت و پایی واسطه و ملاحظه در کار داخل خواهد شد و نمیدانم چطور خواهد شد ولی هر طوری هست نتیجه این خواهد بود که اولاد اشخاص دست اندر کار و سیاست باز و با بضاعت کسب خواهند شد خصوصاً در این موضوع مخصوص که شخص را بفرنگستان کذائی بفرستند و بمدرسه بگذارند و بعد کار مهمی هم بدهند و تا آخر عمر فارغ البال باشد کیست که این

نعمت آسمانی را نخواهد و سرودست در راه آن نشکنند و نتیجه آنکه بخرج مردم بر جرد و اردبیل که زنهایشان بدهد باید بگردند تا کسی پیدا کرده بدهند بشوهرشان کاغذ بنویسد چند نفر از اولاد مردم «عالی‌مقام» طهران بفرنگ فرستاده خواهند شد که برگشته ادارات دولتی را بدست بگیرند پس اگر چنین است و مقصود دادن ادارات دولتی بدست طبقه باین (۱) نیست و بهر حال اولاد «بزرگان» در کرسی اداره قرار خواهند گرفت در این صورت آیا تحصیل در فرنگ انقدر غیر مرغوب و پرمشقت است که باید خود دولت مردم را با لباس و خرج کراف بان ممالک بفرستد و مثل مأمورین مقیم در «اماکن بدآب و هوا» مدد خرج بدهد تا ادارات او بی اجزا نماند و آیا ممکن نیست دولت یک درجه معینی از تحصیل و علم را شرط دخول در خدمات مختلفه خود بکند و مخارج تحصیل همان آقایان را بعهده اولیای یا بیضاعت خودشان بگذارد که هر چه خرج کنند حکم سرمایه ای را دارد که بعد از پنج سال پنجاه سال نفع و حاصل خواهد داد و هر کسی که قدرت دارد یا کمال میل این کار را خواهد کرد چنانکه دولت بلغارستان در ابتدای استقلال داخلی خود همین کار را کرد و آنچه توانست عایدات ملی خود را صرف تعلیم عمومی کرد

لکن تعلیم ابتدائی عمومی این حال را ندارد و اگر دولت که بمنزله پدر ملت و خصوصاً غمخوار اولاد بی بضاعت سکنه مملکت است بخرج عمومی و عایدات مملکتی آنها را صاحب سواد و معرفت نکند بچه معجزه ای بعد از هزار سال این مقصود صورت تواند گرفت ؟

اگرچه این مقاله بر بطول انجامید لکن باز «ترکش» خالی نشده و دلایل لایحسی نگفته میباید معذک بیشتر از این اقامه ادله و براهین را لازم میدانم و میل محاجه و

جواب بعضی
ملاحظات

مجادله هم بهیچوجه ندارم. قصد من فقط جلب خاطر ملت است بسوی این مهمترین کل و مسائل نجات و شبهه ندارم که قصد نویسنده گان فاضل دیگر نیز خیر عامه و بحث در راه ترقی بوده و هست فقط میخواهم در خانه بعضی شبهاتی را که ملاحظه میکنم خاطر جمعی از خیر خواهان را مشوب ساخته رفع نمایم.

بقیه دارد